

نامه دوست

«نامه دوست»، نامه‌ای است از یک دوست به یک دوست یا از یک استاد کوچک - که قطعاً نامی ماندنی در ایران اسلامی خواهد شد - به برادری که آخرین سالهای دوران دانش‌آموزی خود را در یکی از مراکز سازمان طی می‌کند.

نگارنده عزیز نامه، دبیرستان علامه حلی تهران را همراه با یک موفقیت جهانی در سال ۶۹ پشت سر نهاد و دوره کارشناسی دانشگاه صنعتی شریف تهران را، با سه حضور موفق علمی جهانی در تریست ایتالیا و چین، در ۶ نیمسال به همراه تعدادی از واحدهای کارشناسی ارشد در خرداد ۷۲ به پایان برد و از مهرماه ۷۲، تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه «پرینستون» آغاز نمود. خرداد امسال میهمان موسسه «ماکس پلانک» آلمان بود و از آبان ۷۳ مشغول تدوین پایان نامه دکترای خود شده است.

وقتی همه این حرفها را در کنار محتوای ارزشی، صراحت و فروتنی «علی رجایی» عزیزمان بگذاریم، این نامه را در یک «هدایت نامه فکری - تحصیلی» باید خواند. خواندنش را بیش از یکبار - بخصوص به دانش‌آموزان دبیرستانی - توصیه می‌کنیم، هر چند همه، به تأمل در اینگونه اندیشیدن، محتاجیم.

«سمیاد»

«بسمه تعالی»

مصطفی جان سلام،

نامه‌ات را امروز ۷۳/۴/۲۵ دریافت کردم و آنچه گفتنش را بیفایده نمیدانم می‌نویسم امیدوارم سودمند باشد.

در انتخاب رشته الکترونیک کاملاً تحت تأثیر «مد روز» نبودم، گرچه «مدر روز» در تصمیم از مؤثرترین عوامل بود. شاید (باید!) هم دلیل تغییر رشته‌ام همین باشد! این با کسی که از ابتدا مسیر خاصی را برای تحصیل در این رشته در نظر گرفته، با مراکز تحقیقی تماسهایی داشته، با نوع پروژه‌هایی که در ایران قابل اجرا هستند آشنایی دارد، با نیازهای صنعتی کشور آشنا شده و نوع پروژه‌هایی را که اجرا می‌شوند هم دیده (دقت کنید «اجرا می‌شوند» نه آنهایی که «قابل اجرا هستند») کاملاً فرق می‌کند.

البته با الکترونیک نا آشنا نبودم. در کلاسهای استاد عزیزم جناب آقای حازم فریبور (که از بندگان مؤمن حقیقی خدا روی زمین و موجب افتخار تمام کسانی که با ایشان آشنایی پیدا کرده‌اند هستند) برای ۲ یا ۳ سال شرکت کرده بودم. ولی بنظم نمی‌رسد که می‌توانستم آنطور که الآن توانایی خدمت دارم در آن رشته به خدمت پردازم. نه این که بی‌علاقه بودم. صرفاً اینکه در ریاضی موفق‌تر بودم. البته فکر می‌کردم که یک ریاضی‌دان نمی‌تواند برای ایران مفید باشد. بعداً این نظرم را عوض کردم و به این نتیجه رسیدم که مملکت ما به هر رشته‌ای احتیاج دارد. حداقل تا ۱۰ سال آینده ما فقط متخصص می‌خواهیم حالا در هر رشته‌ای که می‌خواهد باشد. البته این تنها یک دلیل موقت بود. دلیلی که در آن روزهای پریشانی مرا نجات دهد و به تصمیمی که فکر می‌کردم درست است رهنمون شود. قبل از تغییر رشته به ریاضی، فکر تغییر رشته به فیزیک یا شیمی را هم در سر داشتم، حتی قبل از انتخاب الکترونیک هم به این موضوع فکر می‌کردم. نهایتاً توجیهی که برای خودم کردم این بود که حالا الکترونیک را انتخاب می‌کنم، بعدش تغییر رشته به رشته‌های دیگر آسان است.

از سال سوم دبیرستان به نوع فعالیتهای جهاد دانشگاهی شیمی صنعتی شریف آشنایی داشتم، گرچه با هیچ استاد شیمی به

مشورت ننشستم. به این نتیجه رسیدم که با وضع موجود تحصیلات شیمی در ایران امکان رشدی برای خود نمی‌بینم. یعنی راستش را بخواهی خودم را «مرد» تغییر دهنده وضع موجود نمی‌دیدم. قدرت شنا کردن در جهت مخالف نداشتم. ترم اول دانشگاه در درس الکترومغناطیس I یکی از اساتید، که توسط دانشکده فیزیک ارائه می‌شد نه برق، شرکت کردم. ایشان خیلی در نکات ریاضی درس متبحر بودند. (بعدها متوجه شدم که ایشان توپولوژی جبری را در برکلی با خود Spanier گذرانده‌اند و بهترین نمره کلاس را هم از او گرفته‌اند!) علاقه‌ام به ریاضی علی‌الخصوص ریاضی مدرن بیشتر شد. دانستم که چقدر ریاضیات مدرن در فیزیک کاربرد دارد. پس از سبک سنگین کردن عوامل موجود به این نتیجه رسیدم که در ریاضی می‌توانم خودم را به حدی از رشد برسانم که در فیزیک قدرت آن را ندارم. ریاضی را انتخاب کردم، نه به خاطر خود ریاضی، بلکه به خاطر امکاناتی که وضعیت خاص تحصیل ریاضی در ایران در اختیارم قرار می‌داد. احتمال خطا را منتفی نمی‌دانم، ولی از خدا می‌خواهم که خودش این تیرخطا را به نشانه بزند. ببخشید که با این مطالب نامربوط وقت را گرفتم. تنها نوشتم که بدانی فرد مطلعی نیستم و تصمیمی که گرفته‌ام با نهایت درایت نبوده. اما هر تصمیمی که گرفته‌ام، به حول و قوه خدا، به کوشش و تلاش می‌پردازم. شاید همین «کوشش» مقصود باشد و هر رشته‌ای، مادام که کوشش در آن بشود به حال مملکت مظلوم ما مفید باشد.

علی‌ایحال، شما با چند دانشجو و چند استاد مشورت کن سعی کن از افراد مطلع باشن. به نظر من علوم پایه و غیر پایه تفاوتی ندارد. مادامی که فکر خدمت به ایران اسلامی در سرت هست، هر رشته‌ای را که انتخاب کنی صحیح است. بار دیگر می‌گویم، سعی کن از افراد مطلع باشن. من اگر می‌توانستم نظر بدهم، تنها راجع به ریاضی و چگونگی تحصیلات در دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی شریف می‌توانستم نظر بدهم، نه راجع به الکترونیک، فیزیک، متالورژی یا رشته‌های دیگر. اما الان که ۱ سالی از ایران دور هستم، نمی‌توانم نظر درستی بدهم. مضافاً این که در ایران تنها دوره لیسانس را گذرانده‌ام و بیش از سه سال تجربه دانشگاهی ندارم. طبیعی است که از زاویه بسیار تنگی به مسئله نگاه می‌کنم. لذا باید عرض کنم که حتی راجع به رشته الکترونیک هم اطلاعاتی ندارم، چه برسد به سایر رشته‌های مهندسی. نمی‌توانم علوم پایه و علوم مهندسی را مقایسه بکنم. به نظر من ایران به همه رشته‌ها احتیاج دارد. راجع به علاقه هم فکر می‌کنم که علاقه کاملاً مستقل از موفقیت نباشد. یعنی اگر دانشجویی به بهانه این که علاقه ندارد و در انتخابش اشتباه کرده کوتاهی یا تنبلی کند، دچار نوعی سرخوردگی شده. به نظر من با تلاش و کوشش می‌تواند زوایای جدیدی پیدا کند و در خود علاقه آنها را «ببیند». مضافاً این که کسی آرزوی خدمت به اسلام را دارد، چگونه به بهانه بی‌علاقگی از کوشش - که نوعی جهاد است - خودداری کند؟ کسی که چنین آرزویی دارد، علاقه که چه عرض کنم وجودش مالا مال از شور و «شوق» است چطور چنین کسی می‌تواند موفق نباشد؟ چطور می‌تواند بی‌علاقه باشد؟ نحوه فعالیت من در دانشگاه متأسفانه الگوی خوبی نیست. بجای بازگو کردن آن سعی می‌کنم چند نکته را که به نظر من مفید می‌رسد، بازگو کنم:

۱- تلاش را فراموش نکنید.

۲- سعی کنید «مطلعه» تصمیم بگیرید و انتخاب کنید. به نظرات مختلف گوش دهید اما طبیعتاً خود به آنها وزن خواهید داد. شجاعت تحمل عقیده مخالف را داشته باشید.

۳- در انتخاب منابع علمی حتماً با استادان خود مشورت کنید.

۴- دائماً با دانشجویان سالهای بالاتر تماس داشته باشید. با نوع مسائلی که روی آن فکر می‌کنند آشنایی پیدا کنید.

۵- هیچگاه از تلاش باز نایستید. «دل سردی» از راههای نفوذ شیطان است.

۶- اهداف و آمال بلند پروازانه، شما را از بینش صحیح باز ندارد. همه کارها را نمی‌توان ضربتی انجام داد. به کار مداوم و منظم خود را عادت دهید، هر چند که به نظرتان کم بیاید.

۷- غرور را کنار بگذارید. تا آنجا که می‌توانید از دیگران پرسید و از آنها بیاموزید. هیچگاه تعریفهایی که دیگران از شما می‌کنند

شما را «چاق» نکند. همیشه خود را مورد نقد قرار دهید. شجاعت این را داشته باشید که هر گاه فهمیدید که از ابتدا تا به الآن همه‌اش در اشتباه بوده‌اید، دلسرد نشوید و از همان لحظه خود را اصلاح کنید.

۸- منابع تحقیقاتی رشته خود را کاملاً شناسایی کنید، مجلات، کتابها، ... امکانات کامپیوتری ویژه و ...

۹- از کمک به دوستان خود، خودداری نکنید. مبادا ترقی آنها را مانع رشد خود ببینید. تجربه من هربار برای من اثبات کرده است که فعالیت گروهی موفق‌تر است. انزوا طلبی خفت عقل و طبع هر دو را به دنبال دارد. از خود اسطوره نسازید و جلوی اسطوره قلمداد شدن خود را بگیرید. از تکرار اشتباهات خود توسط دیگران جلوگیری کنید.

۱۰- ارتباطات خود را وسعت دهید. با تعصب به رشته خود نگاه نکنید. تعصب به نظرات خود نوزید. ارتباطات کم، بیخبری و کوتاه فکری را در پی دارد. (و مهمتر از همه: عقیده خود را از عقده مصون نگهدارید).

و حالا یک گله برادرانه:

دوست عزیزم، برادر کوچکت، بنظر من شخص مناسبی را برای مشورت انتخاب نکرده‌ای. آنقدر افراد مطلع در گوشه و کنار هستند که نوبت به من نمی‌رسد. این را بدور از تعارف گفتم.

به همه بچه‌های کارسوق سلام برسان. پس از تصمیم، خم به ابرو راه مده. قاطعانه گام بردار. نیت درست داشته باش، همت بلند داشته باش و آنگاه از خدا کمک بخواه. هر چه بخواهی انشاءالله به آن خواهی رسید، اما همت بلند آن است که هیچ چیز را از حیطة قدرت خدا بیرون ندانی و چیزی را بخواهی که خود از خواستش شرم نکنی. دعای خیر فراموش نشود. همه محتاج آن هستیم.

برادرت علی

۷۳/۴/ ۲۵



